

شفاعت

در گفت و گو با حجة الاسلام والمسلمین محسن غروی

پهلو و تنظیم: زینب سید میرزائی - ف. سحرری



علماء ربانی چشمه
ساراران زلال
اندیشه‌های ناب
الهی هستند.
در نگاه آنها در آینه
کلامشان می‌توان
معرفت را خوشه
چینی کرد.

حکمت را جرعه نوشی نمود. و ترجمان عرفان شد.

نگرش دانشمندان الهی از جنس آسمانی‌ترین نگاه‌های ملکوتی است، که پاک‌ترین و بی‌ریاترین اندیشه‌ها را می‌توان در بینش آنان یافت. در ظلمت آباد اندیشه‌های آلوده و در تاریکستان شبهه‌های زهرآگین فقط باید، دست به دامان آنانی شد که حضرت علی (ع) از آنان به عنوان علماء ربانی^(۱) یاد می‌کند.

... و ما در عصر یکی از روزهای عرفانی ماه مبارک رمضان، که آسمان محبتش را در زلال باران تقدیم زمینیان می‌کرد، خدمتشان رسیدیم. تا در آینه اندیشه این استاد بزرگوار به مبحث شفاعت بنگریم و در جلوه دلربای شفاعت برترین عشق را به آسمانی‌ترین انسان‌های روی زمین، تجربه کنیم.

خواستیم به بهانه شفاعت، دل را به یاد مهربانی‌های چهارده گل سیمای بهشتی جلا بخشیم.

آنچه بیشتری روی شماس، حاصل گفت و گو با استاد بزرگوار حضرت حجة الاسلام و

المسلمین جناب آقای محسن غروی است. به امید آنکه همواره سیراب از چشمه ساراران زلال آسمانی باشید.

□ لطفاً شفاعت را در چند جمله توصیف فرمایید.

○ شفاعت از نظر لغوی، به معنای جفت شدن و جفت کردن می‌باشد، یعنی دو شیء یا دو شخص، که کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و به هم کمک می‌رسانند، شفیع نامیده می‌شوند. در فقه این اصطلاح را به عنوان حق شفیع معرفی می‌کنند. به عنوان مثال، دو شریکی که دارای یک زمین هستند، اگر یکی از شرکا سهم خود را به فرد بیگانه بفروشد، شخص اول حق شفیع دارد؛ یعنی می‌تواند بگوید: من خودم سهم تو را می‌خرم. و شما حق فروش سهم خود به بیگانه را ندارید. در اینجا حق شفیع مقدم است.

اما شفاعت در اصطلاح کلام، به این معنی است که مثلاً کسی پرونده اعمالش به حد نصاب نمی‌رسد، اما زمینه‌هایی در این فرد هست که می‌تواند شفعا (قرآن، ائمه اطهار، شهدا، پدر و مادر، نماز) کسر و کمبودهای او را جبران کنند و او را شفاعت نمایند تا او نجات یابد. شفاعت اصطلاحی در کلام به این معناست.

□ وجه‌های دنیایی شفاعت چیست و آیا شفاعت تنها مربوط به آخرت می‌گردد؟

○ اطلاع کلامی شفاعت مربوط به آخرت است. با

توجه به ادله‌ای که داریم، شفاعت در آخرت تحقق پیدا می‌کند، اما زمینه‌ها و لیاقت پیدا کردن آن در همین دنیاست. کسی که می‌خواهد مورد شفاعت شافع قرار بگیرد در همین دنیا باید زمینه‌ها را فراهم کند تا شفاعت اخروی شامل حالش گردد. البته، در همین دنیا هم مورد عنایت و لطف اولیای الهی، ارواح طیبه انبیاء و حضرات معصومین قرار می‌گیرد، اما اصطلاحاً این را شفاعت نمی‌گویند، گرچه به معنای لغوی کلمه، شفاعت است.

□ انسان از چه راه‌هایی می‌تواند لیاقت شفاعت شدن را پیدا کند. در دنیا باید چه رفتارها و اندیشه‌هایی داشته باشد تا این لطف الهی شامل او گردد؟

○ ابتدا باید گفت: که ما نباید تضاد ۱۸۰ درجه‌ای با شافعین داشته باشیم. ما باید با شافعین و کسانی که می‌خواهند ما را شفاعت کنند همسو باشیم. اگر شهدا به راه راست حرکت می‌کنند و من به سمت دیگر حرکت کنم، در آنجا جفت شدن و کنار هم قرار گرفتن قابل معنا و مفهومی ندارد. در اینجا اختلاف ۱۸۰ درجه‌ای به وجود می‌آید. اما اگر من نیز در همان مسیر که اولیای الهی و شفعا حرکت می‌نمایند حرکت کنم، شفاعت شامل حال من هم می‌شود. اما حالا اگر آنها کمی تندتر می‌روند و من کسی آهسته‌تر، آنها دست مرا می‌گیرند و در واقع شفاعت کردن یعنی دست ضعیف را گرفتن. در این مرحله اگر من به سمت غرب حرکت کنم و آنها به سمت شرق، دیگر شفاعت معنایی ندارد. پس باید در مسیری حرکت

معنای نادرست شفاعت آن است که کسی بگوید:

من عمداً سراغ گناهان کبیره می‌روم و در آخر هم شفاعت شامل حالم می‌شود. در این صورت، شفاعت اصلاً شامل حالش نمی‌شود.

گناهان کبیره می‌روم و در آخر هم شفاعت شامل حالم می‌شود. در این صورت، شفاعت اصلاً شامل حالش نمی‌شود. روایت اگر می‌گوید شفاعت مخصوص اهل کبائر است، یعنی کسانی که ناخواسته کبائر را مرتکب شده‌اند، نه کسی که عمداً و از روی علم و اراده خودش گناه کبیره

می‌کند که در این صورت اصلاً مشمول شفاعت نمی‌شود. اما سؤال دیگری که شاید مطرح شود این است که آیا شفاعت تنها شامل کبائر است و مشمول صغایر نمی‌گردد؟ باید گفت: خداوند برای انواع و اقسام گناهان راه‌های مختلف قرار داده است و درجات ضعیف شفاعت را شامل می‌شود. در اینجا حصری نیست. شاید منظور این روایت این باشد کسانی که گناه



کبیره انجام می‌دهند، ناامید نباشند. بعضی اوقات از انسان گناهی سر می‌زند و بعد ناامید می‌شود و مأیوس از شفاعت می‌شود. این روایت می‌گوید: کسی که لیاقت و آمادگی داشته باشد حتی اگر گناه کبیره‌ای را هم مرتکب شده باشد می‌تواند مشمول شفاعت گردد.

□ آیا شفاعت شریک قائل شدن برای خدا و شراکت در کار خدا نیست؟!

○ خیر، ما در توحید افعالی در می‌یابیم که خداوند امور عالم را با اسباب پیش می‌برد. خداوند در هر پدیده‌ای، اسباب و سببی را در نظر گرفته است. برای مثال، هنگامی که می‌خواهد باران بفرستد، باید ابری بیاید و ابری که ساخته خداوند است، بخار این ابر میعان پیدا می‌کند و مایع می‌شود و

ما در جهت شافع حرکت کردیم، اما در هنگام حرکت دچار ضعف‌های غیر ارادی و غیر اختیاری شدیم، آنجا شفیع ما را کمک می‌کند و این معنا از شفاعت مخدر نمی‌باشد بلکه به انسان امید می‌دهد. یکی دیگر از راه‌های امید، توبه کردن می‌باشد. اگر ما حقیقت توبه را درک کنیم، دیگر توبه کردن مخدر نمی‌باشد.

□ آیا شفاعت با عدل خداوندی منافاتی دارد؟!

○ البته، خود شفاعت هم قانونی است که از سوی خداوند قرار داده شده است. مثلاً مسؤولین دبیرستان‌ها که برای دانش‌آموزان خاصی ارفاق قائل شوند، رابطی هستند که زمینه‌ای را جهت پیشرفت آن دانش‌آموزان فراهم آورند و در واقع، شفیع آنها می‌شوند که ارتقا درجه پیدا کنند. خداوند نیز قانونی را به عنوان قانون شفاعت وضع کرده تا کسانی که تلاش خود را نموده‌اند ولی یک

سری ضعف‌ها و کمبودهایی دارند، مورد عنایت قرار می‌گیرند. و این گونه نیست که شفاعت بدون اطلاع خداوند باشد. بنابراین این امر، اقتضای عدل الهی است.

□ لطفاً این روایت شریف را که می‌فرماید: «أَتَمَّا شَفَاعَتِي لَاهِلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أَقْتِي»؛ شفاعت من شامل کسانی که از اتمم می‌گردد که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند. شرح دهید.

○ البته، در بحث شفاعت نباید تنها به یک روایت اکتفا نمود. این روایت به نوعی می‌خواهد اشاره به این نکته داشته باشد که گناهان صغیره چه بسا مورد عفو و رحمت الهی واقع می‌شوند. اما گناهان کبیره نیاز به دستگیری دارد. معنای نادرست شفاعت آن است که کسی بگوید: من عمداً سراغ

کنیم که هم جهت و هم سو با شافعین باشیم، این امر از طریق اندیشه‌ها، کردارها، سکناات ما، برای قرب و نزدیکی به شفاعت حاصل می‌شود.

□ آیا شفاعت تنها شامل شیعیان می‌شود یا ادیان دیگر نیز می‌توانند مشمول شفاعت انبیای خود گردند؟

○ با توجه به مبانی و اصول، انبیا دیگر هم می‌توانند شفاعت امت خود باشند. البته ما روایاتی داریم که شفاعت بیش‌تر شامل ائمه شیعه می‌باشد. اما از روی مبانی و اصول فکری و فلسفی، این امر منحصر به ائمه شیعه نیست. اولیا و انبیای الهی، که مقام و مرتبه خاصی در درگاه الهی دارند، نیز می‌توانند برای امت‌های خود شافع باشند.

□ آیا اعتقاد به شفاعت موجب دوری از خوف و جری شدن نسبت به خطا و گناه نمی‌شود؟!

○ این امر بستگی به این دارد که شفاعت را چگونه برای خود معنا کنیم. اگر شفاعت تنها معنایش این باشد که هیچ تلاشی نکنیم و تنها به امید شفاعت شفیع باشیم، این معنا از شفاعت مخدر است و انسان را از حرکت و تلاش باز می‌دارد و این معنا اصلاً مورد نظر روایات ائمه اطهار (ع) نیست. اما اگر شفاعت را به این معنا بگیریم که خود باید حرکت کنیم، باید در جهتی که شافع من حرکت می‌کند حرکت و تلاش نمایم و از تنبلی دوری نمایم در این صورت، شفاعت را درک کرده‌ایم؛ زیرا شفاعت برای تنبلی نیست ما باید حتماً تلاش و کوشش کنیم. مانند دو شخصی قدرتمند، آن شخصی ضعیف را کمک می‌کند. مانند پدر و پسری که می‌خواهند از کوه بالا بروند، پدر قوی‌تر است و پسر ضعیف‌تر. پسر هم باید در جهت پدر حرکت کند و نهایت تلاش خود را معروف دارد. اگر در جایی با توجه به تلاش خود، نتوانست حرکت کند،

پدر کمکش می‌نماید و دستش را می‌گیرد و بالا می‌برد. اما اگر پسر تنبلی کند و بنشیند آن پدر کمکش نمی‌کند. پس باید مقداری از راه را خودش برود. شفاعت هم معنایش این است که اگر زمانی



سپس جاذبه زمین آن را پایین بکشد و باران ببارد.

همه دستگاه ابر و خورشید و فلک به امر الهی درکارند. پس فاعلیت اینها در طول فاعلیت خداوند است نه در عرض فاعلیت او. شفعا را نیز خداوند قرارداده و نصب کرده و فرموده که شما حق

الهی است، اولین مرتبه است. پس از آن، نفس نبوی می‌باشد؛ یعنی نفس پیامبر اکرم (ص) برای این که این وحی بر قلب پیامبر (ص) نازل شده است، پس از پیامبر، ائمه و نفوس ائمه قرار می‌گیرد و بعد از آن، اعمال و رفتار نیک مثل نماز و روزه و... می‌باشد. یعنی حقیقت

بعضی اوقات جوان‌ها با خودشان و عمرشان شوخی می‌کنند و به فکر عمر، سرنوشت نفس، روح، روان خود نیستند. جوان باید بداند که او سرمایه روحی - فکری و مغزی دارد و باید از این سرمایه به بهترین شکل استفاده نماید.

نکته دیگر این که، خودشان را مفت و ارزان نفروشدند و این مستلزم آن است که ابتدا، انسان قدر گوهر وجودی خویش را بداند. ما هیچ‌گاه طلا و نقره را به راحتی از دست نمی‌دهیم، اما یک سنگ را مفت داخل کوچه پرت می‌کنیم. ما اگر برای خودمان ارزش قائل شدیم، دیگر خود را مفت به دیگران نمی‌فروشیم. در روایت نیز می‌فرماید: لَيْسَ لَاتُفْسِكُمْ ثَمَنُ الْإِلَاحَةِ، فلا تبیعوها الا بها، یعنی برای جان شما ثمن و قیمتی جز بهشت الهی نیست، پس خودتان را جز به بهشت نفروشید!

پس چرا انسان خود را به جهنم و آتش بفروشد! در حال حاضر یک سری از جوان‌ها در اثر القاعات گروه‌ها و احزاب انحرافی، واقعاً خودشان را به آتش می‌فروشند و سرانجام، آنان چیزی جز زندان و اعدام نمی‌باشد. پس چرا انسان از ابتدا فکر نکند و خودش را در مسیر انحراف قرار دهد؟ سخن آخرم این است که جوان‌ها به دین روی آورند؛ زیرا دین و دینداری انسان را حفظ می‌کند. ما هم زمانی در سن جوانی بودیم، اما خداوند لطف نمود و ما را با مسجد و نماز و محراب آشنا ساخت و تا الان نیز ما مدیون دین هستیم؛ چون دین ما را حفظ نمود، و بسیار هم خوشحالی‌م که در مسیر دین قرار گرفتیم.

امیدواریم که خداوند این لیاقت را در ما حفظ کند، که همواره در همین مسیر دین و اخلاق و ارزش‌ها و خوبی‌ها باشیم. ان شاء الله.

به عنوان آخرین سوال چه توصیه‌ای برای جوانان خاک‌آرید؟!

شفاعت کردن دارید، لذا منافاتی با فاعلیت خداوند ندارند. شاید شما سؤال کنید که چرا خداوند خودش مستقیماً وارد عمل نشده است؟ باید گفت: خداوند می‌خواهد از این طریق توجه ما را به این اسباب، که همان قرآن انبیا و حضرات معصومین (ع) می‌باشد، جلب نماید که این توجه پیدا کردن، ما را به سوی آنان رهنمون نموده و راه سعادت را نشان می‌دهد.

□ مراتب شفعای چیست؟

○ این مراتب در روایات خیلی مورد بحث تفصیلی قرار نگرفته است. اما بر اساس مبانی عقلی و فلسفی می‌توان گفت: باید اول شفعا را لیست کنیم، بعد از نظر رتبه وجودی بین آنها مراتبی قایل شویم. برای مثال در روایت داریم که قرآن، شافعٌ مُشَفَّعٌ می‌باد؛ یعنی قرآن شافع روز جزاست. البته، منظور از قرآن همین قرآن کاغذی و حروف چینی شده یا مرکب نیست، بلکه منظور حقیقت قرآن است، حقیقت لوح محفوظ الهی است که این قرآن نازل است و آن قرآن ساعد است. آن حقیقت قرآن، که کلام خداست و وحی

نماز و روزه که ما در روایات هم داریم، می‌توانند شافع صاحبان خویش باشند. چون این‌ها اعمالی هستند که به دنبال کتاب خدا و در پی پیروی از اولیای الهی انجام می‌دهیم. در مرتبه دیگر شهیدان نیز شافع می‌شوند؛ چون شهدا اقتدا به علما می‌کنند و علما هم اقتدا به انبیا می‌نمایند. «العلماء ورثة الانبياء».

معلمین راستین نیز شافع می‌باشند. در روایت داریم که معلم می‌توان در حق معلم شفاعت کند. پدر و مادر هم اگر صالح باشند، می‌توانند شافع باشند.

□ به عنوان آخرین سؤال چه توصیه‌ای برای جوان‌ها دارید؟!

○ بنده دو توصیه به جوان‌ها دارم. به قول امروزی‌ها ۲ کلمه حرف حساب!

یکی این که با خودشان شوخی نکنند، و دیگر این که خودشان را مفت و ارزان نفروشند!

اما توضیح مطلب اول این است، با عمر و توانایی‌های‌شان شوخی نکنند. با خودمان شوخی نکنیم و خودمان را جدی بگیریم. من فکر می‌کنم

.....پی‌نوشت:
۱- نهج البلاغه: الناس ثلاثة عالم رباني، متكلم على سبيل النجاة، جمع رعا...
مردم سه گروهند دانشمندان الهی، دانش پژوهان رامتر و شبه‌های سرگردان بر هدف...